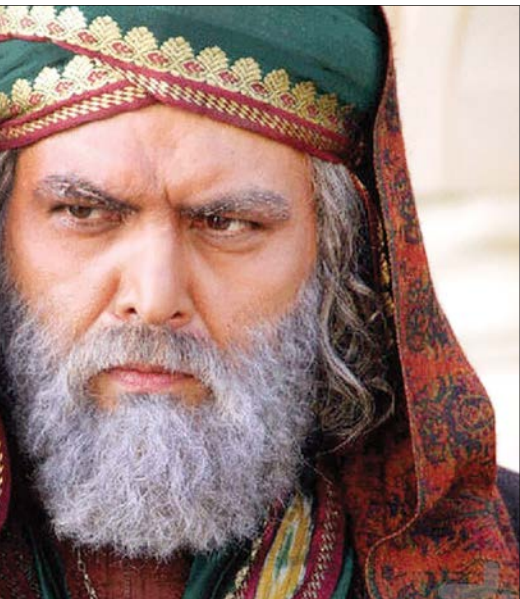


بارضا استادی درباره کتاب جدیدش

تهیه‌کننده مختارنا



منتشر شود. ولی این متن هادر مقطعی که کتاب آماده‌سازی می‌شد دیگر جذابیته نداشت و من تنها بخش‌های جذاب این گفت‌وگوها را جدا کرده و وارد کتاب کردم.

این گفت‌وگوها عمدتاً از سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۹ و در زمان تولید و قبل از پخش انجام شده بودند. شرایطی فراهم شده بود که افراد آزادانه و به راحتی همه چیز را گفته و حاوی نکات جذابی بودند. در نگارش‌های نهایی تلاش کردم راستی‌آزمایی دقیقی درباره تمامی مطالب مطرح شده در کتاب صورت بگیرد.

[۱] این کار چگونه انجام شد؟

من دوستان حقوقی و وکیل دارم و با آنها زیاد معاشرت می‌کنم. در حوزه حقوق افراد بسیار سختگیر هستند، مسائل را موشکافی می‌کنند و به سختی به باور می‌رسند. خودشان از عبارت «اقتناع وجدانی» استفاده می‌کنند و تا این وضعیت حاصل نشود، چیزی را نمی‌پذیرند. این روحیه در قضات هم به شکل کامل تری وجود دارد.

من در طول بازنویسی کتاب، دوستان وکیل را در جایگاه مخاطب اثر قرار می‌دادم و فکر می‌کردم مخاطب کتاب یک شخصیت حقوقی است. حالا چطور باید او را قانع کنم که مثلاً آنچه درباره بودجه می‌گویم واقعیت دارد؟ من باین نگاه کتاب را بازنویسی کردم تا مخاطب سخت‌گیر را قانع کنم و تناقضی در کتاب وجود نداشته باشد.

[۲] گویا دلگیری‌هایی از سریال مختارنامه و برخی از پروژه‌هایی که

بعدها در آنها حضور پیدا کردید به وجود آمده بود. امروز نسبت به

پروژه مختارنامه چه نگاهی دارید؟ آیا ردپایی از آن دلگیری‌ها وجود دارد یا نه؟

مسیر کلی این سریال‌ها سخت و پُر تنش است. من از سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۱ در پروژه مختارنامه درگیر تنش گسترده‌ای بودم. مدیریت وقت سیمافیلم علاقه‌ای به حضور من در این پروژه نداشت و چون امکان حذف من را نداشتند بار را بر دوش تهیه‌کننده انداخته بودند و او هم حاضر به حذف من نبود. این وضعیت تنش بالایی ایجاد می‌کرد و تا حدود زیادی فرساینده بود. تصور می‌کردند باید فردی با وزن علمی و فرهنگی بالاتری مدیریت روابط عمومی این پروژه را برعهده داشته باشد. من متولد ۱۳۵۸ هستم. افراد مختلفی با حقوق‌های بالا معرفی می‌شدند و تهیه‌کننده نمی‌پذیرفت و عقیده داشت من که با قرارداد اندک‌ریالی با ایشان همکاری می‌کنم، برای پروژه مفید هستم و اگر قرار است شخص دیگری این مسئولیت را به عهده بگیرد باید هزینه‌اش را سیمافیلم بپردازد.

تنش به حدی بالا بود که در سال ۱۳۹۱ با وجود وجهه‌ای که اسم مختارنامه در جامعه داشت، من با شنیدن این نام دچار حس

به پشت صحنه مختارنامه باز می‌شود و اتفاقات و ماجراهایی را روایت می‌کند. این بخش از داستان واقعی بود.

[۳] چه عاملی باعث شد تا تصمیم به نگارش نهایی کتاب بگیرید؟

وقتی دیدم بعد از گذشت یک دهه از پایان پخش مختار نامه، مشکلاتی که در زمان ساخت سریال در این پروژه وجود داشت، همچنان در کارهای تاریخی دیگر هم تکرار می‌شود، به نظر رسید باید تجربه مختارنامه به شکلی واقعی منتقل شود.

مسئولان تلویزیون پس از پخش مختارنامه وعده داده بودند ده‌ها سریال تاریخی مانند مختارنامه می‌سازند ولی بعد از یک دهه عملاً هیچ سریال تاریخی در آن ابعاد ساخته نشد. در بخش دیگری از ماجرا آثاری خلق شده بود که مدعی انتقال تجربه مختارنامه بودند ولی بخش مهمی از تجربه‌های مختارنامه تولید و برنامه‌ریزی، بودجه‌بندی و مسائل مدیریتی بود. این اثر فقط دکور، لباس و گریم نبود. در هر سریالی می‌توان با دعوت از نیروهای متخصص مختارنامه آن تجربه‌ها را در کار جدید تکرار کرد ولی در این آثار این بخش‌های مهم یا حذف شده بود یا به صورت غیرواقعی روایت شده بود. این موارد باعث شد برای به نتیجه‌رساندن کتاب مصمم شوم. مذاکرات اولیه کتاب از سال ۱۴۰۰ آغاز شد. مرداد ۱۴۰۱ کتاب از سوی نشر بین‌الملل پذیرفته شد. فایل نهایی آن مهر ۱۴۰۲ تحویل ناشر و در نهایت خود کتاب اردیبهشت ۱۴۰۳ به چاپ رسید.

[۴] من قبل و بعد از چاپ کتاب این اثر را خوانده‌ام. مشخص است

که برای نگارش این کتاب با حجم بالایی از اطلاعات مواجه بودید.

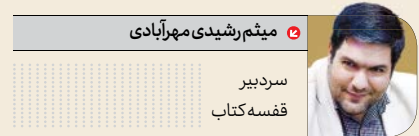
آنچه برای من سؤال برانگیز است، سختی کنار گذاشتن برخی از داده‌ها است. چطور به این طرح رسیدید؟

این کتاب در نسخه‌های اولیه مبتنی بر گفت‌وگو بود. سفارش یکی از مراکز تحقیقاتی صداوسیما به من این بود که با چند نفر از سرگروه‌های اصلی و عواملی که در تولید سریال نقش کلیدی داشتند مصاحبه‌هایی انجام بدهم و مجموعه گفت‌وگوها در قالب کتاب

کارهای استادی در زمینه داستان‌نویسی

بود و موضوع خلیج فارس را مطرح می‌کرد. داستان مربوط به ایرانی مهاجری بود که بین این سه کشور در رفت‌وآمد است. تا سال ۱۳۹۶ کار دیگری از من منتشر نشد. در سال ۱۳۹۷ مجموعه داستانی به نام «خونه خالی» و رمانی به نام «حمام ترکی» منتشر کردم. در این فاصله زمانی کارهای پراکنده‌ای داشتم. عمدتاً در روابط عمومی و مجبور بودم کارهایی انجام بدهم که جنبه درآمدزایی داشت.

از سال ۱۳۹۶ متوجه شدم که باید این حوزه را جدی‌تر بگیرم و در حوزه داستان متمرکز شدم و در زمینه طرح‌های داستانی نوشتن را به طور جدی شروع کردم. همزمان فیلمسازی را آغاز کردم که حاصل آن چند کار کوتاه و مستند است. یکی از مستندها با نام «بنز ایرانی» راجع به تولید اتومبیل بنز در ایران است. یک رمان هم درباره خرمشهر دارم که همچنان در جست‌وجوی ناشری توانمند برای آن هستم.



میثم رشیدی مهرآبادی

سردبیر

قفسه کتاب

مقدمه: رضا استادی به دلیل تجربیاتش در روزنامه نگاری، حساب شده و دقیق صحبت می‌کند. کتاب جدید او درباره تجربیاتش از همراهی با سریال بزرگ «مختارنامه» آن قدر خواندنی بود که تصمیم گرفتیم ساعتی با هم گفت‌وگفتی داشته باشیم و حاصلش اکنون مقابل شماست. این کتاب را نشر بین‌الملل منتشر کرده و فروش خوبی داشته است.

[۱] چرا داشته‌های ارزشمند درباره سریال مختارنامه را با تأخیر زیاد به کتاب تبدیل کردی؟

درباره سریال مختارنامه، تصمیم به نوشتن کتاب نداشتم. پس از پایان پخش مختارنامه در سال ۱۳۹۱ برنامه کاری مفصلی را طراحی کرده بودم که شامل چندرمان و چندفیلم مستند بود و براساس این برنامه پیش می‌رفتم و از کارهای تحقیق تا فیلمبرداری و... درباره هر پروژه انجام می‌دادم.

پس از پایان پخش سریال مختارنامه، کتاب پرونده مختارنامه به شکل نسخه‌های مختلفی از طرح اولیه در فاصله سال ۱۳۹۱ تا سال ۱۳۹۹ به چند ناشر درون صداوسیما پیشنهاد شده و آنها به دلایل مختلف چاپ کتاب را نپذیرفتند و توافقی حاصل نشده بود. هیچ ناشری خارج از صداوسیما هم قاعدتاً حاضر به انتشار و پخش این کتاب نبود، چون می‌گفتند متولی سریال مختارنامه خود صداوسیماست. البته چند بار مذاکره‌های جدی صورت گرفت اما ناشران نگارش نهایی را می‌خواستند. نگارش نهایی هم کاری پُر زحمت و زمان‌بر بود و از نظر خودم باید حتماً ناشری چاپ کتاب را می‌پذیرفت تا به نگارش نهایی کتاب ترغیب شوم. به همین دلیل پروژه را کنار گذاشتم. در زمان تولید و پخش سریال هم چند مرکز پژوهشی و تحقیقاتی صداوسیما وارد کار شدند و حتی به عقد قرارداد منجر شد ولی قراردادها شکل اجرایی به خود نگرفت و پس از مدتی لغو شدند.

[۲] پس در زمان پخش سریال، طرح اولیه این اثر را در سر داشتی؟

بله، حتی در زمان دوم خودم به نام «بدون تو غیر ممکن بود» که سال ۱۳۹۳ منتشر شد، فصلی را به مختارنامه اختصاص داده بودم. آن کتاب داستانی اجتماعی بود که پای یکی از شخصیت‌های داستان



داستان نویسی را از سال ۱۳۷۵ و با کلاس‌های حوزه هنری شروع کردم. رمانی بود که از سال ۱۳۷۵ شروع به نوشتن آن کردم و در سال ۱۳۸۰ منتشر شد. این فاصله زمانی طولانی همیشه در کارهای من وجود دارد. این اتفاق به خاطر بازنویسی‌ها و تحقیقاتی رخ می‌دهد که هر اثر نیاز به آن دارد.

رمان «هیچ وقت نامزد نبودیم» را زمانی نوشتم که منابع تحقیقی مثل امروز در دسترس نبود و کل تحقیق من کتابخانه‌ای بود و مدت‌ها به روزنامه کیهان می‌رفتم و از طریق بریده جراید به اطلاعاتی که می‌خواستم، می‌رسیدم. این کار زمان نگارش را افزایش می‌داد.

در دهه ۸۰ داستانی را به شکل پاورقی برای مجله خانواده سبز می‌نوشتم که بعدها تصمیم گرفتم آن داستان را با تفصیل و با بازنویسی به رمان دو جلدی «بدون تو غیرممکن بود» تبدیل کنم. آن داستان در تهران، دبی و کانادا اتفاق افتاده